



ماجرای بوسنی لای کتاب‌ها

سال ۱۹۹۱ سقوط دیوار کمونیسم به منطقه پالکان سرایت کرد و پیوستگای و پاروشی مواجه شد. بوسنی و هرزگوین بین هضم شدن در صربستان بزرگ و ادست دادن هویت و سرزمین یا مقاومت برای استقلال، گزینه دوم برگزیده و روز اول مارس ۱۹۹۲ فراندوم استقلال را برگزار کرد. ۶ آوریل همان سال ارتش یوگوسلاوی سابق و قدرت چهارم نظامی جهان برای جلوگیری از این استقلال روانه سارایوو پایتخت بوسنی و هرزگوین شد و طوالتی برای پیوسته یا جدا شدن کشور را در تاریخ جنگ های کلاسیک که به مدت ۱۴۲۵ روز رقم زد، این محاصره منجر به ششصد و پنجاه هزار کشته شد که در آن ۱۶۰ هزار زن و کودک بودند. به همین خاطر، تعدادی از رزمندگان ایرانی به کمک مسلمانان شتافتند، پیژدها را با خودان این نشن کتاب برای دانستن بیشتر در این زمینه، است.

۳۰ سال پیش، رسول حیدری در حالی که چند هزار کیلومتر از وطن دور بود، به شهادت رسید

تولد در ملایر؛ شهادت در اروپا



ساکت نمی نشینیم

کشته و ناپدید شدن بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم آن سرزمین شد. ایران از سازمان ملل خواست تیمی چند هزار نفره از نیروهای ایرانی به عنوان «حافظ صلح» به یوسنی اعزام کند که با مخالفت دبیرکل و شورای امنیت روبه‌رو شد. وقتی این تیر به سنگ خورد، ایران مجبور شد به صورت غیررسمی و با

دشمنی صرب‌ها با مردم بوسنی اگرچه در ظاهر به اختلاف نژادی و قربانی بودن آنان در مقابل مردم بوسنی بازمی‌گشت، اما در واقعیت، پاکسازی نژاد بوسنیایی‌های مسلمان بود. اتفاقی که بعدها یکی از بزرگ‌ترین جنایات جنگی، نسل‌کشی و تجاوزهای گروهی و سیستماتیک را در سال ۱۹۹۱ رقم زد و باعث

همین الان اگر خودروی‌مان را روشن کنیم و از تهران راه بیفتیم، نبد و شود شریفات خروج از ایران و ورود به کشورها را دیگر، حدود ۴۴ ساعت کبک و پس از طی ۳۶۲۰ کیلومتر، می‌رسیم به شهرهای آن شهرهای زیادی ۱۹ خرداد ۷۲ روی خاکهای ایرانی به زمین ریخته شد. ماه و ۱۹ روز قبل از آن حادثه بود. وقتی آمد، همه شاد ندا گشته شد، همزمانش نفسا، چطور پیکرش را به




 ميثم
 رشیدی مهرآبادی
 دبیر گروه پایداری

«رسول حیدری، رآن روزها به نام مجید منتظری می‌شناختند. سال‌هایی که آتش جنگ تحمیلی روی سرزنان و کودگان ایرانی بود، در جبهه‌های غربی و جنوب، جنگید و وقتی آتش‌بس اعلام شد؛ سلاحش را زمین نگذاشت. زندگی مخفی و اسرارآمیزش از همان سال‌های پایانی دهه ۶۰ شروع شده بود. وقتی آتش جنگ در بوسنی و هرزگوین بالا گرفت، رسول، تاب ایستادن نداشت. پیش‌خabar و تسوایی از جنایات مشرهای افراطی علیه مسلمانان بوسنی، حمایت کشورهای مسلمان را برانگیخته بود و مگر می‌شد ایران و ایران از این حمایت، عقب بماند؟ رسول، جزو اولین نفرهایی بود که عازم بوسنی شد؛ بی‌تشریفات دیپلماتیک و میزبانی که انتظارش را بکشد. باید به دل آتشی می‌زد که افتاد بود به جان مسلمانان سفیدپوش بوسنی تا روزگارشان را سپاه کند.

خون نگار

مهدی حیدری | فرزند شهید رسول حیدری

غذای مامان پز

برای رزمندگان



فیلم زیادی از حضور پدر در بوسنی نداریم. در یکی از همین محدود فیلم‌ها، پدر دارد توی خانه محل اقامتش در شهر

مال یکی از مسلمانان بوسنیایی
مهاجرت کرده بودند به آلمان. در
هاله در اختیار ستاد کمک رسانی
بود استاشمن از آنجاست که به بیمبر،
دوست مادر اوین را به بوسنی فرستاد.
گو شدم بیمبر کراسکرت رقتیم سر آغ
موا. هارمضان بود و ترجیح دادیم
بیرون خانه را خوب برانند از کردیم و
جنگ به جایش سری زدم به جمو
تنگ ای بعد از آن همسایه خانه
چنگ که میقد که معرفی ما کرد کل
گفت. تعارف مان کردند رقتیم. تو
و آشپزخانه و مشغول پخت غذا
حیاط به تعریف از گشته. نازا
کنارمان. جوری غذا خوردن مان
زمان پرتش کرده است به بیست و
یکی کیلی که داشتی تو ذهنش مرور
کردی. و داشت.

او دلش می‌خواست هرنش را به مسبود مواد اولیه‌ای که ایرانی‌ها در نهادش بلند کرده بود.

تلاش شیرینی‌پز برای بدون رغن
می‌کند که یک ساستی محو
دهد. مجید برایشان توضیح داد
و گفت: «بچه‌ها، به سبب رغن روغن
در حق نازدنه کس را رسول
که از فشار جنگ و گرسنگی،
بمانی هجوم آورده بودند به نیروها
زدند و بگذاردن هرچه می‌خواستند
نظا تشکر هم بکنیم. رحمت‌مان
داند و سپهرشان را می‌برد. جمو
و محاصره‌ی زمین‌های ما شان با
یک ریجی وقت به اندازه آن سال‌ها
کوچو، بادمجان و سیب‌زمینی
ناینها را از برکت حضور ایرانی‌ها
بیکوچه زر زیر خنده و گفت گاهی
هم‌ای‌مان هرچه می‌خواستند
محصولات کم نمی‌دادند»

می‌کرد و سرش را تکان می‌داد و بهمیدیدیم بین جمع ایرانی‌ها کدام است. همه عین هم بودند؛ خاکی، دادات رسول تازه فهمیده بود که او دست آخر اشکش را پاک کرد و با هم ایرانی‌ها اینجا جمع می‌شدند.

درد دل بسیجی‌های بوسنی

رسول حیدری یا همان مجید منطربی با کوله‌باری از تجربه راهی بوسنی شده بود. یک سال از انقلاب گذشته بود که رسول به عضویت سپاه پاسداران همدان درآمد. او اصالتاً اهل ملایر بود و بعدها برای تشکیل سپاه این شهر، زحمات زیادی کشید و مسئولیت اطلاعات سپاه این شهر را به عهده گرفت. دستگیری تعداد قابل توجهی از ضدانقلاب فعال در این شهر، حاصل زحمات او و هم‌زمانش بود.

او مدتی در گیلانغرب و سرپل ذهاب با نیروها
یعنی جنگید و در چند عملیات غرب کشور حضور
فعال داشت. او در طول دوران دفاع مقدس
مجموعاً ۶۵ بار حضور در جبهه را تجربه کرد و
به عنوان نیروی اطلاعات، بارها به عمق خاک
عراق نفوذ کرد و گاهی برای شناسایی تانکر سوریه
نیز پیش رفت. رسول پی از سبایان جنگ، وارد
دشمنگاه امام حسین (ع) شد و در رشته علوم
دانشگاه تحصیل کرد. با شروع جنگ بوستانی به
این کشور رفت و خیلی زود توانست جای خودش
را در این زمینندگان مردمی بوستانی، با کند.



شہادت، عید غدیر، ارویا



تایاد و نامش بر تاریخ اروپا بدرخشد. پیکر رسول را بعد از

چند روز به تهران سپس به ملایر پردن تا کاکر همرزمان و همشهریهایش آرام بگیرد. خون او سال‌ها بعد دوباره جوشید و کاروان‌هایی از ایران برای شرکت در راهپیمایی «مارش میر» به یاد نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی و هرزیگووینا به راه افتاد. پرچم سه رنگ ایران در طول این راهپیمایی، خاطرات بیست و چند سال پیش را برای همه زنده کرد. روزهایی که رسول با سخی خود را به بوسنی رساند و با دست خالی، کاری کرد کارستان.

برای ماجراجویی نرفتم!

در بهر بدر می شوند که خود هیچ اطلاعاتی از آن ندارند؛ ولی بابایان همه خوب استقامت کردند و این مسئله و طیفی که از خود چندان نمی دانستند، همسرم با کارهای خانگی و شیرین کردن آندوم به اینجا نه می آمد کارهای جوی، نه می کرد چاههای گری، بلکه اداي تکلیفی بوده که رهبر بر ما واجب گردانید. حال و هوای اینجا، مردم اینجا همه و همگی با ندانی که مادر آن بزرگ شدید و جامعه ای که در آن نفس می کشیم که در آنجا فاصله دارد و ما تکلیفی سرگران بر دروش خود داریم. هرچه آنهایی که می توانستند سربازان و سفیران انقلاب اسلامی مان باشند اکنون در بهشت زهرا آرمیده اند. ولی به هر حال رهبر از ما این مشکل را می داند و ما نیز موظفیم به هر چه بهتر از توان داریم انجام دهیم. خداوند آنی ما را به خودمان وا نگذارد.

نایب برحقش آیت... خامنه‌ای (حفظه...) ۷/۸/۷۱
حضور محترم همسر گرامی و مهربانم، سلام علیکم و بما
صبرتم

معصومه جان اصل حالت چطور است؟ خیلی ناراحت هستی، اذیت بچه‌ها، مسئولیت زندگی و همه و همه سستی‌ها را آن هم در غربت حسایی کلافه‌ات نمودند. باور کن من تقصیری ندارم، دست تقدیر است، خدا هر چه خواسته همان می‌شود. اگر فرزندان تو، مهدی کوچولو در غش گرم تو آمدند، در اینجای مادی از فرط گرسنگی آغوش درآورد، بد پای پادگانی آورد که از زبانه‌های غدا سربازان غفای تهیه کند، ولی افسوس که چند لحظه بعد غداش بکش می‌خورد، بهر یکم گرسنگی طغیان می‌کند، مردم در درد، مردم در غم، مردم در خاطر چیزی قتل عام می‌شوند و به خاطر اسلامی گشته

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter. The text is written in a cursive style and appears to be a formal document or correspondence. The top line contains a date or reference number, possibly "1302". The text is written on a piece of paper with a visible fold or crease.

امکان تماس رسول حیدری از یوسنی با خانواده محدود بود، برای همین گاهی دست به قلم می‌شد و نامه‌ای به همسر و فرزندان‌اش می‌نوشت. مهدی حیدری، فرزند شهید، چندی پیش یکی از این نامه‌ها را منتشر کرد که منتشر چنین است:

یادگاری شهید رسول در منزل فریدا



مهدی حیدری، فرزند شهید رسول حیدری در متنی برای یکی از همراهان پدرش در نبرد بوسنی و هرزگوین نوشت: همه او را به نام مادر ایرانی‌ها می‌شناسند. فریدا مردم شهر ویسوکو (محل شهادت رسول حیدری) را خوب می‌شناخت و از ریزشکلات شان خبر داشت. می‌دانست کدام خانواده چند شهید دارد و چند جانباز یا این‌که کدام خانواده مستحق تر است ...

در همان اوايل حضور جمهوری اسلامی در جنگ بوسنی، از بين بوسنیایی ها خانم «فریدا چاپاروویچ» زودتر از همه با ایرانی ها انس گرفت و با آنها جوش خورد. آن قدر در امداد رسانی کمک کرد که شد مسئول هماهنگی کمیته امداد رسانی ایران در بوسنی مرکزی. این بود که پدر همه بسته های غذایی و دارویی اهدایی ایران را با هماهنگی او بین مردم شهر و سوکو پخش می کرد.

[illegible]

سودو کو ۴۳۹۳

۲			۸			۵
		۵	۳	۷	۶	
	۱				۸	
۲					۳	
۱						۴
	۷				۱	
	۳				۷	
		۱	۲	۶	۳	
۹			۱			۲

6				5			8
		1	4		2	6	
	3					1	
	8					3	
4							1
	6					4	
	4					7	
		7	9		6	1	
5				7			9

Y				Δ				W
		9	2		1	7		
	W						4	
	6						2	
W								9
	Λ					7		
	9						1	
		1	W		6	Δ		
6			2					4

5				2			8
		4	1		6	7	
	3					2	
	7					8	
1							7
	6					5	
	4					6	
		7	3		4	8	
9			1				5

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد. همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.